



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۱۰/۳۰

م، نعیم بارز

فدرالیزم طلبی در افغانستان یعنی، اعلام تجزیه و جنگ داخلی نا فرجام!

چند روز پیش جناب سرور دانش سابق معاون دوم ریاست جمهوری آقای اشرف غنی با یک عده ای دیگری که گفته اند از آنها فعلاً نام برده نشود، موضع شان را با سیستم فدرال «fédéral» در افغانستان اعلام داشته اند. خوب خواهد بود اگر به صورت گذرا یاد آور شوم که سیستم فدرالیزم خواهی در افغانستان در کل ناشی از چه انگیزه و چه نکاتی در این ارتباط جای بحث دارد؟

اول: از نظر داخلی انگیزه فدرالیزم طلبی همانا از خصلت تمامیت خواهی فردی، گروه گرایی قومی، محلی و نداشتن احساس مسئولیت در برابر اقوام دیگر و سمت و محل و کلیت کشور و عامل بسیار تاثیر گذار دخالت مغرضانه دولت های همسایه بویژه در نیم قرن اخیر نقش منفی دولت پاکستان که به انواع مختلف بر هیچ کس پوشیده نیست. نکته دوم: در هیچ یک از دوره های تاریخ کشور موضوع فدرالیزم به عنوان یک سیستم سیاسی اجتماعی قابل تطبیق در کشور شناخته نشده است، اگر در بعضی زمانه های تاریخی بصورت حاکمیت های محلی و چند صباحی به شکل شاهزاده نشین ها حالت ملوک التوائی تبارز کرده حاصلی به غیر از خانه جنگی و مرکز گریزی نتیجه خوبی در بر نداشته است.

نکته سوم: فقط زمانی صدا های فدرال طلبی و حرف های خود مختاری خواهی سمتی و محلی از سوی کسانی در افغانستان بلند شده که در جنگ های داخلی جنگسالاران بی کفایت به کمتر از مقام اول قدرت قناعت نداشته و با آنکه به مقام ولایت، وزارت و حتی معاونیت دوم و اول ریاست جمهوری رسیده اند از شکوه و شکایت و تبلیغات بی اساس و غیر موجه در تخریب دولت و فرد اول و قوم وی ابا نورزیده اند.

نکته چهارم: طرح فدرالیزم در افغانستان از سوی کسانی چون عبداللطیف پدram با تکیه به کرسی پارلمان و امتیازات فراوان، بدون در نظر گرفتن منافع کلیت مردم افغانستان بار ها از گفتار میان تهی طوطی وار، او شنیده شده و همین طور کسانی دیگری مثل عبدالرشید دوستم با همه بی سواد و غیر قانونی رسیدن به درجه ستر جنرالی و مقام معاونیت اول ریاست جمهوری و پس از کنار رفتن از مقام معاونیت اول بدرجه جنرالی و معاش و امتیازات دیگر قناعت نکرده، چنانکه در اثر زور گوئی و جنگ افروزی و در زد و بند با داکتر عبدالله از سوی وی به اصطلاح از «کیسه خلیفه بخشی» به درجه مار شالی هم رسید. ولی بعد از بقدرت رسیدن دو باره طالبان با همه لاف و پتاق معلوم نیست که این مارشال پو پکی در کدام سوراخ خزیده و یا در کدام کشور حامی خود به سر می برد؟

واقعا همین ها و تعداد دیگری مثل گلبدین حکمتیار، عطا محمد نور، قوماندان اسماعیل خان و غیره بودند که با استفاده از ضعف های مردم با وجود بی کفایتی ولی با حمایت دولت های خارجی روز تا روز به تشدید جنگ و بحران در کشور افزودند، تا جائیکه دولت امریکا و اعضای ناتو خود را به تأمین صلح و امنیت در افغانستان در مانده و در بن بست دیده، سر انجام ناشیانه و بدون محاسبه دقیق از منافع خود شان و آینده افغانستان و منطقه راه حل را در این دیدند که دولت را به گروه طالبان تحویل داده و خود راه فرار از با طلاق و منجلااب افغانستان را در پیش گیرند. نکته پنجم: اکنون که جنگسالاران و تمامیت خواهان ناکام پس از بقدرت رسیدن طالبان با شناختی از همدیگر داشته که هیچ یک کمتر از مقام اول به حق خود قانع نبوده، در نهایت در ماندگی و مایوسی یگانه راه اتحاد و در یک صف مشترک قرار گرفتن علیه طالبان نظام فدرالیزم را پیش کشیده اند تا با این خیال برای رسیدن به دنیای از دست رفته خود و حامیان خارجی شان کشور را زیر نام فدرالیزم توت و پارچه کرده و در هر قسمت آن ولو در حد یک ولسوالی باشد حاکمیت داشته و با دست باز به امر و نهی پرداخته و به کسی و مرجعی حساب ده و پاسخگو نباشند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

نکته ششم: قابل یاد آوری میدانم اینکه حکومت داکتر نجیب در سرانجام سقوط قرار گرفته بود، نظام درنده خوی خرس روسیه شوروی دریافت که افغانستان و جنگسالاران را به مثابه چند کوچ جنگی نمی تواند به سلامت و بیک بارگی ببلعد و یا تحت سلطه خود در آورد، بنابراین آن تجویز گرفتند افغانستان را به چند قسمت تقسیم کرده و هر یک قسمت آن را به به افغان های پیرو دولت شوروی بسپارند.

مثلاً خواستند مناطق شمال را از جنوب افغانستان جدا ساخته آن را به سردمداری عبدالرشید دوستم بسپارند به همین خیال اکثر آسار و برگ نظامی را از مرکز و جاهای دیگر به شمال انتقال دادند، اما جنگسالاران که از درنده خویی خرس روسی شناخت و تجارب کافی داشتند به رغم همه اختلاف میان خود شان به اجرای پلان تجزیه کشور تن ندادند.

نکته هفتم: این را هم یاد آور باید شد که موضوع فدرالیسم دومین بار در دوران حکومت برهان الدین ربانی مطرح گردید که در اثر جنگ های میان گروهی عملاً کشور حالت ملوک الطوایفی را به خود گرفته بود و بار دیگر مشخصاً در سال 1382 بود که در روز برگزاری نو روز در شهر مزار شریف که محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق، با پسرش شاهزاده میرویس و نواسه اش مصطفی ظاهر، حاضر بودند، در آن روز جنگسالار عبدالرشید دوستم، دست پرورده «حزب دیموکرتیک خلق» افغانستان بعد از سخنرانی فسیم فهیم، با نهایت گستاخی و پر رویی بیشرمانه بیان داشت که «جنبش ملی اسلامی» نام نهادش خواهان برقراری نظام فیدرالیزم در افغانستان بوده و میخواهد کمیسیونی را موظف نماید تا برای تدوین قانون اساسی زمینه را فراهم نماید.

همچنان این موضوع در زمان ریاست جمهوری آقای کرزی و در سیمینار والی ها بحضور آقای کرزی نیز از سوی بعضی جنگ سالاران نظام فدرالیسم برای افغانستان به صراحت مطرح شد و در آن رابطه یکی دو سال بعد حاجی محمد محقق از حزب نام نهاد « وحدت» و احمد ولی مسعود، عبدالرشید دوستم و دیگران با دو نفر سناتور امریکائی مجالسی در این زمینه بدخل و خارج کشور برگزار نمودند که بیشتر از همه لطیف پدram این مزدور شناخته شده رژیم آخوندی ایران در همه جا به دفاع از نظام فیدرالیزم در افغانستان سخن گفته و گلو پاره کرده است که زیر این اسم و رسم هدفی جز تجزیه کشور و بالاخره پیوند دادن افغانستان به ایران، تاجیکستان و یا جا های دیگر فکر دیگری در جهت منافع ملی در سر ندارد.

نکته هشتم: آنچه در بالا آمد قبلاً از این جانب و بعضی نویسندگان محترم دیگر افغان خارج کشور راجع به عدم سازگاری و خطر نظام فدرالیسم در جهت تجزیه افغانستان بار ها مقالات تحلیلی متعددی نوشته و انتشار یافته و بالاخره در این روز ها که بار دیگر آقای سرور دانش نیز طرح فدرالیسم را پیش کشیده اند، خواستم تا این موضوع را باز هم مورد بحث قرار دهم.

نکته نهم: در ارتباط به طرح فدرالیسم باید گفت: از کسانی که در تحت تاثیر تبلیغات تصور می کنند که شاید منافع مادی و آزادی های فردی و اجتماعی شان در نظام فیدرالیزم و حاکمیت های قومی و محلی خوب تر تمثیل و تأمین خواهد شد، می پرسم: باچه استدلالی ممکن است در نظام فیدرالیزم فشار فقر، استثمار و خشونت کاسته شده و به آزادی و عدالت اجتماعی بهتری رسید؟

تا آنجا که تجارب در بعضی کشورها از جمله در پاکستان نشان داده، در آن کشور سیستم فیدرالیزم برقرار بوده اما بوضاحت دیده شده که علاوه از فشار حاکمیت مرکزی یعنی قوم پنجابی به عنوان قوم اکثریت به مقابل اقوام و ایالت های دیگر بسی امتیازات، از جمله اقتصادی و تقسیم مقامات مهم ملکی و نظامی را بخود تخصیص داده و برخلاف دومین ایالتی بنام پشتون خواه که شامل وزیرستان و بخشی از اقوام بلوچ را در بر می گیرد گذشته از فشار های حکومت مرکزی در تحت فشار استثمار و اختناق حکمرانان محلی واقع شده و ظلم و ستم خان و ارباب قومی مذهبی محل را نیز بدوش می کشند.

بناء به این تصور که با استقرار نظام فیدرالیزم و حاکمیت های قومی محلی می شود به صلح، امنیت، آزادی، عدالت و رفاه همگانی رسید، چیزی جز خیال باطل نیست.

نکته یازدهم: باز هم از آنهایی که خواهان نظام فیدرالیزم در افغانستان هستند می پرسم: آیا کشور افغانستان یک جامعه نو بنیادی است که اقوام مختلف روی اختلاف بر سر ساختار دولت بر سر هم می زنند که در مشارکت سیاسی و ایجاد دولت مرکزی راضی نبوده، می خواهند یک نوع تشکیلات و یا فورماسیون جدیدی به نام فیدرالیزم در کشور شکل گیرد؟

این پرسش را تاریخ دیرینه دستکم از سال 1747 بدینسو که احمد شاه درانی که افغانستان نوین را بنیان گذاری کرده، پاسخ می دهد که اقوام و قبایل مختلف در مشارکت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی از خود توافق نشان داده و سال ها در کنار هم به زندگی شان ادامه داده اند و در برابر تجاوزات اجنبی مشترکاً از سرزمین، و دیگر هستی شان دفاع نموده و با همه کمی و کاستی ها مثلاً مبارزه اکثریت قاطع مردم در سراسر کشور علیه تجاوز دولت شوروی سابق که ده سال را در بر گرفته و صدها هزار قربانی داده ولی مردم ما زیر نام فدرالیسم و غیره تن به استعمار، جدایی و تجزیه کشور نداده و نخواهند داد.

نکته دوازدهم: طرح فدرالیسم اساساً خواست جنون زدگان قدرت بوده که شب و روز خواب برگشت به امر و نهی را در سر پرورده، ادعا کرده و بگویند: اقلیت های قومی این سرزمین راضی نیستند که در تحت یک دولت مرکزی به حیات شان ادامه دهند. مگر باید این را در یابند که فقط در رژیم منحنط و استبدادی و تمامیت خواهی طالبانی است که موضوع خود مختاری و فیدرالیسم پیش کشیده می شود. این را همه می دانند که گروه طالبان نمایندگی از همه پشتون ها و کلیت مردم نکرده و نمی تواند بکند، زیرا چه در دور اول حکومت طالبان و چه در مدت جنگ های بیست ساله که نیرو های چهل و پنج کشور در افغانستان حضور داشتند و همچنان حالا که آنها بکشور شان برگشته اند، بیشتر از هر قومی خون قوم پشتون بوسیله طالبان و حامی خارجی آنها یعنی حکومت پاکستان ریخته شده است. مثلاً ترور جنرال رازق و والی ولایت پکتیا و اگر امروز دختران از تعلیمات بیشتر از صنف ششم از سوی حکومت طالبان محروم شده اند، دختران قوم پشتون نیز از این حق محروم شده اند. لذا همه اقوام بلا استثنا از این رژیم جهل و خرافات در تمام زمینه ها رنج و عذاب می کشند.

اما برای برچیدن بساط رژیم طالبانی طرح فدرالیسم راه حل اساسی به نظر نمی رسد، معلوم است که در مدت بیش از یکسال رژیم مذکور نتوانسته رضایت نسبی هیچ یک قوم و کلیت مردم را از داخل و رضایت دولت های خارج را بدست آورد. همچنان با جنگ و کشت و کشتار همان طوری که در بیش از چهل و سه سال با خون ریزی های بی حساب، صلح و امنیت دایمی در کشور میسر نشده و در یک سال اخیر احمد مسعود و دار و دسته اش با ریختن خون های نا حق هم نتوانسته اند اقلاً یک دره ای به طول 25 کیلومتری را که به قول بعضی ها بدون دو راهی و بدون یک چهار راهی بنام ولایت پنجشیر یاد می شود را آزاد نمایند پس چگونه و چقدر انسان و افغان دیگر کشته شود و چقدر زمان دیگر لازم خواهد بود تا به زعم آنها کل کشور آزاد و امنیت برقرار گردد؟

نمیدانم تفاوت بین طالبان آدم کش و افراد آدم کش احمد مسعود در چیست؟ هرگا یک گروه مدعی آزادی و عدالت، بدون یک برنامه دقیق و آگاهی دادن مردم تفنگ بدست گرفته نا حق آدم می کشد بی تردید یک تروریست است. بهتر این خواهد بود که از طریق مبارزه مسالمت آمیز و آگاهی بخشیدن به مردم و توسط مردم به صلح، آزادی و امنیت و عدالت رسید و الی با کشت و کشتار بی لزوم و بی نتیجه هیچ حاصل مثبتی بدست نخواهد آمد. بلکه با همچو طرح های فدرالیسم طلبی و خود مختاری خواهی و غیره که احتمالاً ناشی از خواست جنون زدگان قدرت و ثروت و نیت شوم دولت های همسایه می باشد که می خواهند یکبار دیگر دوران جنگ های تنظیمی و پا تک سازی را به راه اندازند که در نتیجه خون ریزی بیشتری روی خواهد داد و هرچه در این مدت بیست سال به کمک دولت امریکا و دولت های دیگر جهان در افغانستان بوجود آمده، ویران و نابود خواهد شد.

نکته سیزدهم: طرح فیدرالیسم اساساً خواست و خوشایند دشمنان خارجی افغانستان است، زیرا طور هیچ گرگ و حیوان درنده دیگری نمی تواند یک گوسفند را سلامت قورت کند، بلکه قطعه قطعه کرده آنرا می بلعد و دولت های همسایه افغانستان یعنی ایران و پاکستان و دیگران نیز به این مقصد می کوشند زیر نام فیدرالیسم کشور زیبای ما را به چند پارچه تقسیم کرده آنگاه، آنرا بین خود تقسیم و حل و هضم نمایند.

جمع بندی: در گذر تاریخ و حرکت در مسیر تکامل یا بهتر است گفته شود «فرگشت» جامعه افغانی قبلاً کشمکش بین قبایل، حاکم نشین ها، امیر نشین هایی به شکل ملوک الطوائفی را از سر گذرانده تا اینکه چه به اجبار یا به اختیار، اقوام و قبایل تا حدودی بهم آمیخته اند و در هم ادغام شده اند، بخشی از قدرت حاکمیت خود را بسود ساختن حاکمیت سراسری از دست داده اند و گام بگام در راستای شکل گیری دولت - ملت شدن، قدرت حاکمیت های محلی کم و کمتر شده و آنگاه حاکمیت سراسری فزونی یافته است که با همه جنگ و جدال ها چنان پیوستگی بیار آمده که جدا سازی منطقه و جدا سازی اقوام از هم دیگر نا ممکن گردیده است، - البته در اثر تحولات و جنگ های چهل و سه ساله، افکار و تمایلات برگشت به نظام ملوک الطوائفی در ذهن قدرت های محلی بار دیگر زنده شده است، مگر پر واضحست که این تمایلات بیشتر در افکار قدرت های محلی سنتی و بی بند و بار به مسایل ملی بوده، نه به خواست و تمایل اقوام و مردم عادی بی غرض و بی مرض، در مناطق مختلف کشور.

باید از این فدرال طلبان پرسید، شما که تا هنوز به سنت های کهنه و فرسوده گرفتار هستید، به دیموکراسی، حقوق زن و حقوق بشر اهمیت و ارزش قایل نیستید چه شده که به فیدرالیسم به عنوان یک پدیده مدرن رو آورده اید؟ معلوم است که با این عنوان های جهان پسند ولی در واقعیت امر عوام فریبانه می خواهید چون رژیم آخوندی ایران چند صباح دیگر باز هم با سنت های که تاریخ اعتبار شان به سر رسیده حاکمیت نمایند.

بهر حال با صرف نظر از آنکه تجاوز دولت شوروی و دولت ایالات متحده امریکا تا چه حد تلفات جانی و خسارات بیشمار مادی و معنوی را در مدت 43 سال اخیر برای مردم ما بیار آورد، ولی یک فرصتی بود که می شد اتحاد بیشتر را بین اقوام و مناطق مختلف کشور تأمین نمود، اما متأسفانه رهبران گروه های اسلامی بخصوص طالب بچه های ساخت دولت پاکستان مجال آن را ندادند، بلکه تا توانسته اند به شکل های مختلف مردم را به کینه کشی و

دشمنی در مقابل هم قرار داده اند و حالا از این طرح ها چنین تصور می رود که شاید هر کدام این جنگسالاران به دلخواه خود با دولت های منطقه وارد مذاکره و زد و بند های شده باشند، چنانکه گلبدین حکمتیار خواسته بود زیر نام کنفدراسیون در زد و بند با حکومت ضیاالحق، افغانستان را به پنجمین ایالت پاکستان تبدیل نماید.

اما همانطور که در طرح کنفدراسیون، گلبدین و جنرال ضیا الحق به مقصد نرسیدند، عبدالرشید دوستم، عطا محمد نور سابق والی بلخ حاجی محمد محقق رهبر «حزب وحت» عبداللطیف پدram دلچک و اخیراً سرور دانش این طلبه مدرسه قوم ایران و دیگران نیز به این آرمان خیال بافانه نخواهند رسید. آنها و حامیان خارجی شان این را باید بدانند که سرزمین افغانستان به هر فرد و هر قومی چون تاجک، هزاره، ازبیک، پشتون؛ ترکمن، بلوچ و غیره تعلق دارد که در هر متر مربع خاک، هر قطره آب دریا ها و هر سنگ و کلوخ و هر قطره گاز و نفت شیرغان و مس لوگر و آهن حاجی گک و هر ذره لعل و زمرد پنجشیر و بدخشان یا قوت چگدلک و چیز های دیگر در جاهای دیگر افغانستان باهم سهیم و شریک اند و اینها هیچ کدام قابل تقسیم نیستند.

تجارب در سطح جهان می رساند که فقط با استقرار نظام دیموکراسی- سیکولار و رشد هرچه بیشتر آزادی ها و تأمین صلح و امنیت سراسری کشور است که می شود جامعه در همه زمینه ها ترقی کرده و مردم به رفاه و عدالت و خوشبختی برسند.

آنچه قابل تقسیم است وظایف تصدی دولت است که از طریق دولت مرکزی و بر اساس انتخابات آزاد با تدوین و تصویب قوانین بوسیله نمایندگان واقعی مردم و طبق اهلیت و لیاقت می باید عملی گردد.

سخن کوتاه خوشبختانه اکثریت قاطع مردم و اهل سیاست و دین با همه اختلافات در چند کلمه موافق و هم زبانند (استقلال، آزادی و اسلام خواهی) هر چند که همدل نیستند و مرام شان یکسان نیست، مگر در آنچه بیشتر شان دعوا ندارند، تمامیت ارضی افغانستان است ولی باید حاکمیت و گروه های سیاسی در مساله تمیز شایستگی افراد و تعیین وظایف، و تصدی هوشیار و آگاه باشند و به آشفتگی اندیشه ها دچار نشوند، زیرا آنهایی که در پی قدرت خواهی اند، تمامیت ارضی کشور و منافع ملی برای شان اهمیت ندارد، در این روزگار ضعف و ناتوانی قصد خود را در پوشش های فیدرالیزم، کنفدراسیون و یا اسلام سرحد نمی شناسد به منصفه اجرا میگذارند. پایان